

مرز میان «بزهکاری» و «بزه‌دیدگی» در جرم «تجاوز»

(بررسی رویه قضایی شهر مشهد)*

عباس شیخ‌الاسلامی (نویسنده مسئول)**

جواد وارسته شاکری***

مجید شایگان‌فر****

رضا دانشور ثانی*****

چکیده

نظریه «زنان نجیب و نانجیب» به عنوان یک نظریه فمینیستی در جرم‌شناسی دادگاه‌های کیفری، مرز میان بزهکاری و بزه‌دیدگی را در جرایم جنسی تحلیل می‌کند. بر اساس این نظریه، چنانچه زنان قربانی تجاوز در دادگاه موفق به اثبات عنف نشوند و با برجسب نانجیب مواجه گردند، جایگاه بزه‌دیدگی خود را از دست می‌دهند و با تبدیل شدن به مجرم، در قالب عنوان مجرمانه «برقراری رابطه نامشروع» مجازات می‌شوند. لذا این پژوهش با طرح این پرسش که آیا بزهکارانگاری، بزه‌دیده در جرم تجاوز در رویه قضایی پذیرفته می‌شود یا خیر؟ مسئله و هدف اصلی خود را بر ارزیابی جایگاه نظریه زنان نجیب و نانجیب در رویه قضایی دادگاه‌های کیفری یک استان خراسان رضوی قرار داده است. بدین ترتیب، مقاله حاضر درصدد است تا با استفاده از روش‌های تحقیق کیفی هم‌چون تحلیل آرای قضایی و انجام مصاحبه‌های ژرفایی با قضات، رویکرد رویه قضایی به بزهکارانگاری بزه‌دیده در جرم تجاوز جنسی را بررسی کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رویه دادگاه‌های کیفری یک استان خراسان رضوی و شعب دیوان عالی کشور آن است که در فرض عدم توانایی بزه‌دیده در اثبات عنف، به عنوان اتهامی «برقراری رابطه نامشروع» برای شاکی ورود نمی‌کنند، زیرا

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۲۳- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵- نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد مشهد/ abbassheikh20212022@gmail.com

*** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد/ javad.shakeri@yahoo.com

**** استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد مشهد/ majid.shygan@gmail.com

***** استادیار گروه حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی/ daneshvar@yahoo.com



از یک سو، شرایط مقرر در ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری در این حالت وجود ندارد و از سوی دیگر، عدم اثبات عنف به معنای مطاوعه نیست. همچنین وجود رابطه دوستی قبلی نیز موجبی برای مجازات کردن بزه‌دیده محسوب نمی‌شود. با توجه به تحلیل پرونده‌های موجود، قضات دادگاه‌های کیفری یک خراسان رضوی و شعب دیوان با اتخاذ یک رویکرد انسانی و پرهیز از واکنش‌های افراطی فمینیستی، تنها برای کاستن از مجازات اعدام به سرزنش‌پذیری بزه‌دیده توجه می‌کنند.

کلید واژه‌ها: تجاوز، رویه قضایی، زنان نجیب و نانجیب، سرزنش‌پذیری بزه‌دیده، دسترسی به عدالت.

مقدمه

بزه‌دیدگان جرم تجاوز با مشکلات بسیاری مواجه هستند، زیرا علاوه بر درد و رنج ناشی از تجاوز، باید فشارهای روانی ناشی از حضور در نظام کیفری را نیز تحمل کنند. در این شرایط، صرف اعلام بزه‌دیدگی و شکایت در خصوص جرم تجاوز به معنای آن است که بزه‌دیده، بکارت خود را از دست داده است. در این حالت، قضاوت‌های ارزشی در جامعه ممکن است زن را به عنوان یک زن نانجیب معرفی کند. به همین دلیل، در این جوامع، در دوراهی میان احقاق حق و حفظ آبرو، اغلب عدم شکایت مدنظر قرار می‌گیرد تا از یک سو، آبروی اجتماعی حفظ شود و از سوی دیگر، افراد از شر قضاوت مردم در امان باشند. با وجود آنکه برخی از بزه‌دیدگان تجاوز سکوت را به شکایت ترجیح می‌دهند، اما شکایت در این حوزه نیز ممکن است مشکلات خاص خود را برای بزه‌دیدگان به همراه داشته باشد. یکی از مهم‌ترین موانع دسترسی به عدالت برای بزه‌دیدگان تجاوز در رویه‌های فرایندمحور، مرز مبهم و نامعلوم میان بزه‌کاری و بزه‌دیدگی است. (Merton, ۱۹۵۷: ۱۱۰)

بر اساس این ایده، گاه افراد به عنوان بزه‌دیده تجاوز و در قالب شاکی وارد فرایند کیفری می‌شوند، اما در فرایند رسیدگی با اتهام برقراری رابطه نامشروع مواجه می‌شوند. (Triggs, ۲۰۰۹: ۱۲۱) در این بستر، بزه‌دیده با وجود آلام جسمی و روانی ناشی از تجاوز، با عنوان اتهامی مواجه می‌شود، به نحوی که ممکن است در مرحله تحقیقات مقدماتی به وی تفهیم اتهام شود.

بر اساس نظریه «زنان نجیب و نانجیب»^۱ به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌های جامعه‌شناسی دادگاه‌ها، امکان احراز عنف در تجاوز علیه زنان نانجیب یا سلیطه بسیار پایین است؛ در نقطه مقابل، چنانچه زن پاکدامنی اقدام به شکایت تجاوز کند، امکان احراز عنف به همان نسبت افزایش می‌یابد. (Wilbanks, ۲۰۰۶: ۴۳)

بر این اساس، مرز میان بزهکاری و بزه‌دیدگی در جرم تجاوز به ویژه زمانی مبهم‌تر و ناملموس‌تر می‌شود که در آن بزه‌دیده به عنوان یک زن نانجیب شناخته شود. در این حالت، احتمال بزهکارانگاری بزه‌دیده افزایش می‌یابد. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر تحلیل مرز میان بزهکاری و بزه‌دیدگی در جرم تجاوز در رویه قضایی دادگاه‌های کیفری یک استان خراسان رضوی است. اهمیت این تحقیق از آن جهت است که در آن تلاش می‌شود تا با یک رویکرد منصفانه و مبتنی بر پرونده‌های موجود/ واقعی، این وضعیت در رویه قضایی دادگاه‌های کیفری یک استان خراسان رضوی تحلیل شود؛ امری که از یک‌سو، میزان دسترسی زنان به عدالت را مشخص و از سوی دیگر، رویکرد رویه قضایی را در خصوص نظریه زنان نجیب و نانجیب ارزیابی می‌کند. به رغم مطالعات صورت گرفته در این حوزه که در اکثر آن‌ها با یک رویکرد فمینیستی تلاش می‌شود تا از یک‌سو، مرز میان بزهکاری و بزه‌دیدگی و موانع دسترسی به عدالت برای قربانیان تجاوز برجسته و از سوی دیگر، رویکرد نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران به نقد کشیده شود، این پژوهش درصدد است تا با تکیه بر آرای موجود، وضعیت مرز میان بزهکاری و بزه‌دیدگی را در جرم تجاوز بررسی کند. از این رو، نوآوری مقاله حاضر به نسبت دیگر مطالعات صورت گرفته، فاصله گرفتن از قضاوت‌های زود هنگام و تأکید بر مبانی علمی در پرتو انجام یک مطالعه روش‌مند است.

بر این اساس، این پژوهش درصدد است تا با استفاده از روش تحلیل اسناد و مطالعه ده پرونده مهم در بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹ و انجام مصاحبه‌های ژرفایی با هفت قاضی شعب دادگاه‌های کیفری یک استان خراسان رضوی، رویه قضایی محاکم کیفری یک استان خراسان رضوی را در خصوص مسئله مرز میان

۱. Madona and Whore Women.



بزهکاری و بزه‌دیدگی را در جرم تجاوز بررسی کند. بدین‌سان، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که:

- آیا در دادگاه‌های کیفری یک استان خراسان رضوی، بزه‌دیدگان تجاوز با موانع عدالت مواجه هستند یا خیر؟

- به طور کلی، در دادگاه‌های کیفری یک استان خراسان رضوی، نظریه زنان نجیب و نانجیب در نحوه رسیدگی به جرم اثرگذار است یا خیر؟

و در نهایت، در صورت عدم اثبات جرم تجاوز یا نانجیب بودن بزه‌دیده، رویه قضایی حکم به برائت می‌دهد یا بزه‌دیده را به جرم برقراری رابطه جنسی به شلاق محکوم می‌کند؟

بر این اساس، در ادامه چارچوب نظری پژوهش مفهوم‌سازی و پس از آن، مهم‌ترین یافته‌های حاصل از بررسی اسناد و انجام مصاحبه‌های ژرفایی مطرح می‌شوند. در نهایت، نتیجه این پژوهش با تأکید بر رویه قضایی محاکم کیفری یک استان خراسان رضوی ارائه می‌شود.

۱. چارچوب نظری

با توجه به آنکه موضوع اصلی پژوهش حاضر، بررسی بزهکارانگاری بزه‌دیدگان جرم تجاوز است، پیش از بیان یافته‌های حاصل از بررسی پرونده‌های قضایی و مصاحبه‌های ژرفایی با قضات، مناسب است چارچوب نظری این اثر ارائه شود. این امر، علاوه بر آنکه موجب شکل‌گیری یک چارچوب نظام‌مند در پژوهش می‌شود، مهم‌ترین مسائل نظری و عملی در خصوص موضوع این اثر را بررسی می‌کند. بر این اساس، موانع دسترسی به عدالت در تجاوز جنسی و رویه قضایی مهم‌ترین مبنای نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

۱.۱. موانع دسترسی به عدالت در تجاوز جنسی

هنگامی که زنان بزه‌دیده جرایمی هم‌چون تجاوز می‌شوند، به عنوان بزه‌دیدگان خاص باید مشمول توجهات و حمایت‌های ویژه قرار گیرند. با این حال، ساختارهای



مردسالارانه موجود مشکلاتی را برای زنان قربانی تجاوز به وجود آورده است. به همین دلیل، بزه‌دیدگان تجاوز به دلیل ترس از انتقام‌جویی بزه‌کار، نگاه جامعه، ترس از برخورد دستگاه قضایی و ارتباط با بزه‌کار با مشکلاتی بسیاری مواجه هستند، به نحوی که این امر دسترسی آن‌ها به عدالت را با چالش مواجه کرده است. (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۲۹) علاوه بر مشکلات فوق، ساختار مردانه نظام عدالت کیفری نیز یکی دیگر از مشکلات مهم در این حوزه است که در عمل موجب تضییع حقوق زنان می‌شود.

بدین ترتیب، هنگام رسیدگی به پرونده زنان و دختران قربانی تجاوز جنسی، مردانه بودن فضای دادگاه‌ها مانع طرح تمام جزییات بزه‌دیدگی از سوی بزه‌دیدگان می‌شود. هم‌زمان، نگرش‌های فرهنگی و تعصب‌آمیز نهادهای عدالت کیفری هرگونه آشنایی و ارتباط قبلی را آماره عدم اکراه تلقی می‌کنند. بدین‌سان، «دختران از طریق دوستی با پسران اغفال شده و افزون بر این که گاهی ربوده و مورد تجاوز قرار می‌گیرند، ولی خود در معرض عنوان اتهامی «روابط نامشروع» قرار می‌گیرند». (شریف‌زاد، ۱۳۹۳: ۳۴) این در حالی است که برای زنان قربانی تجاوز دشوار است که «رفتارشان را با قوانین وفق دهند و آگاهی داشته باشند که چه پاسخ قضایی در انتظارشان است. هم‌چنین ناآگاهی آن‌ها در خصوص حقوق اساسی شان، آن‌ها را در برابر سوء استفاده و تعرض نظام عدالت کیفری آسیب‌پذیرتر کرده و آن‌ها را در برخورداری از یک دادرسی منصفانه ناکام می‌گذارد». (ناظریان، ۱۳۹۹: ۲۱۰)

۱.۱. نظریه «زنان نجیب، زنان نانجیب»

مسئله مهم دیگری است که می‌تواند عدم دسترسی زنان به عدالت را در جرم تجاوز نشان دهد. نظریه زنان نجیب/ نانجیب مؤید این مطلب است که زنان دارای نقش‌های خاص جهت پرورش فرزندان هستند و شرط اولیه آن، پاکی و دوری از آلودگی است. به عبارت دیگر، زن با وجود نقش‌های مادری و همسری باید عاری از گناهانی باشد که چهره این نقش‌ها را مخدوش می‌کند. (ناظریان، ۱۳۹۹: ۲۱۰) در فرهنگ مسلط، مرد به عنوان عنصر درجه یک، هنجار و اصل در نظر گرفته می‌شود، درحالی‌که زن یک زائده و ناهنجاری قلمداد می‌شود. از این منظر، زن



مردی ناقص و موجودی تصادفی است. بشریت نر است و مرد زن را نه فی نفسه بلکه نسبت به خود تعریف می‌کند. (بووار، ۱۳۸۰: ۳۲) لذا هر سوژه‌ای خود را در برابر دیگری تعریف می‌کند. با وجود این، در هر ساختار اجتماعی، هر فردی تمایل دارد «سوژه» و دیگری «ابژه» او باشد. با این حال، در بحث دو جنس این مرد است که توانسته با قدرت و موفقیت، خود را در مقام «سوژه» و زن را در مقام «ابژه» قرار دهد. این در حالی است که فمینیسم لیبرال بر ردّ ایفای نقش مادری و همسری زنان به عنوان یک تکلیف اصرار دارد و به همین دلیل، برای خانه و خانواده ارزش خاص قائل نمی‌شود، مگر آنکه زن مبنا و اصل باشد (Tapper, ۱۹۸۶: ۳۹)، لذا در نظر فمینیست‌های لیبرال، آنچه در نهایت زن را در قید و اسارت نگاه می‌دارد، دو نقش همسری و مادری است.

در نظریه زنان نجیب، فرض مسلم آن است که زنان موجوداتی مطیع هستند که باید نقش یک فرزند یا دختر یا مادر یا همسر خوب را بازی کنند. در نتیجه هرگاه چنین باشد، برخورد نظام عدالت کیفری با جرایمی که متضاد با نقش‌های زنانگی نباشد، سهل و همراه با تخفیف است. در نقطه مقابل، هرگاه زنان از حالت تبعیت و یک زن پاک و مطلوب خارج شوند که منافی با کلیشه‌های ذهنی مردان باشد، نه تنها مشمول تخفیف قرار نمی‌گیرند، بلکه با آن‌ها با شدت و سخت‌گیری برخورد می‌شود. لذا این نظریه همسو با مفهوم زنانگی مؤکد^۱ است. در این شکل از زنانگی، زنان علاوه بر آنکه تابع منافع و امیال مردان هستند، «فرمانبردار، دلسوز و پرستار و همدل» پنداشته می‌شوند. (Thompson, ۲۰۱۶: ۱۲۵)

با وجود این، توجه بی‌حد و حصر به پاسداری از زنانگی مؤکد به عنوان هنجار عرفی جامعه به این معنا است که سایر اشکال زنانگی که در برابر عرف و قراردادهای رایج مقاومت می‌کنند، مجال برای سخن نمی‌یابند؛ مسکوت می‌مانند و بلکه با بی‌عدالتی مواجه می‌شوند. به همین دلیل، در زنانگی مؤکد، بزه‌دیدگی در جرم تجاوز خود به مثابه نقض ارزش‌های زنانه همچون مادری و همسری پنداشته می‌شود و موجب می‌شود تا زنان به چهره‌های زنان سلیطه درآیند. بدین سان، آنچنان

۱. Emphasized femininity.



که برخی مطالعات ثابت کرده‌اند، اگر زنان نجیب و پاکدامن به عنوان بزه‌دیده جرم تجاوز شکایت کنند، احتمال احراز عنف بسیار بالا است. در نقطه مقابل، امکان احراز عنف برای زنان نانجیب یا سلیطه بسیار پایین است، زیرا این افراد به دلیل رفتارهای خاص خود، فرایند ارتکاب جرم را تسریع کرده‌اند. (فریدمن، ۱۳۹۴: ۷۶) پس، دلیل بزه‌کارانگاری بزه‌دیده در این قلمرو، توجه به نقش تسریع‌کننده زنان در ارتکاب جرم است. این امر که در رویکردهای کلاسیک بزه‌دیده‌شناسی مطرح شده است، از یک‌سو، بر نقش تسهیل‌کننده زنان توجه می‌کند، از این‌رو، آن‌ها را مستحق مجازات می‌داند و از سوی دیگر، بزه‌دیدگی دومین را برای زنان قربانی تجاوز فراهم می‌کند.

۱.۱.۲. نظریه شتاب‌دهندگی

به زعم عده‌ای از بزه‌دیده‌شناسان، «بزه‌دیده صرفاً یک آماج منفعل جرم نیست تا بتوان او را طعمه‌ای در چنگال غارتگران مهاجم تصور کرد». (سلیمی و داوری، ۱۳۹۴: ۲۵۹) بر این اساس، توجه به دو مفهوم یاری رساندن بزه‌دیده به شکل‌گیری جرم و ساخت طرفینی آن، ماهیت مبتنی بر کش متقابل بسیاری از بزه‌دیدگی‌ها را نشان می‌دهد و بر این واقعیت پای می‌فشارد که در سلسله‌های طولانی علی و معلولی، نقش بزه‌دیده را می‌توان نقشی تعیین‌کننده به حساب آورد.

نظریه‌های کلاسیک در خصوص تجربه بزه‌دیدگی بر زوج کيفری^۱ و رابطه میان بزه‌کار و بزه‌دیده^۲ تأکید می‌کردند. گاروفالو در سال ۱۹۱۴ از نخستین افرادی بود که به نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم توجه کرد. به زعم وی، تحریک بزه‌کار توسط بزه‌دیده موجب ارتکاب جرایم خشونت‌بار می‌شود. با وجود این، اولین پژوهش نظام‌مند در خصوص دخالت بزه‌دیده در ارتکاب جرم در دهه ۱۹۵۰ توسط ماروین ولفگانگ^۳ انجام شد. نتیجه حاصل از این مطالعه که به نظریه «شتاب‌دهندگی

۱. The Penal Couple.

۲. The Victim-Offender Relationship.

۳. Marvin Wolfgang.



بزه‌دیده»^۱ معروف شده است، بر این نظر استوار است که نوع رفتار بزه‌دیده در ارتکاب جرم اثرگذار است. (Meiera and Terance, ۱۹۹۳: ۴۶۱)

از این رو، تبیین‌های بزه‌دیده‌شناسانه کلاسیک در این حوزه به نقش بزه‌دیده سرزنش پذیر در ارتکاب جرم توجه دارد. در نظریه «بی‌ملاحظه‌گی و شتاب‌دهندگی» بزه‌دیده که می‌توان آن را عامل به فعلیت درآورنده جرم از سوی بزه‌دیده نامید، به نقش وی در ارتکاب جرم توجه می‌شود. در خصوص این مفهوم، باید این نکته را متذکر شد که در یک فرایند کنش متقابل باید این‌گونه رفتار را به عنوان یک «متغیر آغازگر»^۲ نگریند؛ عنصری که به صورت رفتاری آگاهانه یا ناآگاهانه از سوی بزه‌دیده سر می‌زند و نقش مهم در آغاز بزه‌دیدگی ایفا می‌کند. در خصوص بزه‌دیدگان جرایم جنسی همچون تجاوز، عنصر بی‌ملاحظگی تنها محدود به رفتار آگاهانه، عمدی و فعال بزه‌دیده نیست، بلکه دیگر اشکال نقش‌آفرینی بزه‌دیده ممکن است در قالب رفتارهای غیرعمدی یا حتی در مواردی مانند قصور او از انجام فعل خاص را نیز دربرگیرد. در این زمینه، می‌توان به رفتارهایی ناشی از غفلت، بی‌دقتی، بی‌مبالاتی و بی‌فکری بزه‌دیده اشاره کرد که یا موقعیت وسوسه‌آمیز و فرصت‌زا را برای کنشگران مستعد ارتکاب جرم فراهم می‌آورد یا زمینه ارتکاب جرم را برای آن‌ها تسهیل می‌کند. هانتینگ این رفتارها را تحت عنوان «مساعدت»^۳ و ذیل دو مقوله «مشارکت»^۴ و «تسهیل»^۵ دسته‌بندی می‌کند.

۱.۱.۳. بزه‌دیدگی مستقیم و ساختاری

بزه‌دیدگی مستقیم یا بزه‌دیدگی ناشی از کنش‌های مجرمانه بدین معناست که «بزه‌دیده، صرف‌نظر از واکنش دیگران و یا نحوه پاسخ‌گویی نظام عدالت کیفری، به طور مستقیم و بدون واسطه، آماج مستقیم رفتار مجرمانه قرار و قربانی بی‌واسطه

۱. victim precipitation.

۲. Tiggering Factor.

۳. Cooperation.

۴. Participation.

۵. Facilitation.



بزهکار می‌شوند». (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۱۰۳) جرم تجاوز که اغلب همراه با خشونت است، می‌تواند آثار جسمانی و روانی مخرب را بر بزه‌دیده به همراه داشته باشد. در بسیاری از موارد، به علت ماهیت خاص جرم تجاوز، آثار جسمانی وارد بر زنان به اندازه‌ای است که تا مدت‌ها باقی خواهند ماند و حتی ممکن است قابل ترمیم نباشد. علاوه بر صدمات جسمانی که بیشتر آن‌ها می‌توانند به مرور زمان ترمیم یابند، بزه‌دیدگان تجاوز از بُعد عاطفی و روانی نیز ممکن است دچار مشکلات فراوانی شوند و پیامدهای ناگواری را تجربه کنند. مطالعات نشان می‌دهد که بزه‌دیدگان جرم تجاوز، علاوه بر آنکه دچار انزوا شده و اغلب خود را قابل سرزنش می‌دانند و احساس گناه یا حقارت می‌کنند، دچار افسردگی و یا تکانه‌های عاطفی شدیدی می‌شوند که گاه این حالات ممکن است تا مدت‌ها ادامه یابد و حتی قابل درمان نباشد. بنابراین، در بزه‌دیدگی مستقیم آثار زیان‌بار جرم باید متناسب با «نوع، میزان و شدت جرم و ویژگی بزه‌دیده آن، مورد ارزیابی قرار گیرد، از رهگذر آن میزان لطمات و خسارات وارده به زنان ها برآورد و متعاقب آن شیوه جبران لطمات و خسارات وارده تعیین شود. (سماواتی پیروز، ۱۳۸۸: ۹۲)

در جرم تجاوز به علت ماهیت خشونت‌آمیز بودن آن، شدت جرم به حدی است که بزه‌دیده از نظر روانی نیازمند حمایت و مساعدت عاطفی نهادهای کیفری است، اما واکنش نادرست در قبال بزه‌دیدگی زنان باعث می‌شود که بزه‌دیدگان خود را فاقد پشتوانه احساس کنند. در این صورت، آن‌ها، نه تنها از مساعدت کارگزاران کیفری بهره‌مند نمی‌شوند، بلکه تلاش می‌کنند تا از بیان تجربیات بزه‌دیدگی خود برای آن‌ها اجتناب ورزند تا دست‌کم خود را از برخوردهای سرزنش‌آمیز و گاه، حتی تحقیرآمیز مصون نگه دارند. هم‌زمان، اثر منفی جرم بر بزه‌دیده ممکن است با واکنش کارگزاران عدالت کیفری نیز تشدید شود. همچنین، رفتار نامناسب کارکنان و دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری در برخی موارد با تحقیر و عدم جواب‌گویی به بزه‌دیده، موجب اطاله دادرسی می‌شود و یا رفتارهای ارفاق‌آمیز آن‌ها با متهم باعث سردرگمی و تحقیر بزه‌دیده می‌شود. این موارد و بسیاری از موارد دیگر که باعث



بزه‌دیدگی مضاعف می‌شود، آثار و لطمات بسیاری را در پی دارد که ممکن است پیامدهای آن‌ها بیشتر از بزه‌دیدگی مستقیم باشند.

۲.۱. رویه قضایی

زمانی که پرونده‌ای در حوزه جرایم خاص هم‌چون سرقت، کلاهبرداری، تجاوز و... در دادگاه‌ها مطرح می‌شود، تصمیمات مشابه و مکرر دادگاه‌ها موجب شکل‌گیری یک سلسله قواعد نانوشته می‌شود. این قواعد نانوشته با وجود آنکه در متن قانون مطرح نشده‌اند اما نحوه اجرای قانون در دادگاه‌ها آن‌ها را تبدیل به یک رویه می‌کند. بدین ترتیب، آرای صادره از دادگاه‌ها و قواعدی که از احکام آن‌ها نشئت می‌گیرد، «رویه قضایی» نامیده می‌شود. بنابراین، رویه قضایی، مجموع آرای صادره از دادگاه‌ها و قواعد مستخرج از آن‌ها است. با این توضیحات مشخص می‌شود که اساس و مبنای رویه قضایی، رأی دادگاه است. در مقام تعریف، رأی تصمیم ارادی و قطعی یک مقام رسمی به نام قاضی است که بر اساس متن قانون در مقام رسیدگی به یک اختلاف و دعوا صادر می‌کند.

نکته مهمی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که رأی چگونه رویه قضایی را به وجود می‌آورد؟ بر اساس نظر اول باید گفت که کثرت آرا و تعدد آن عامل اصلی تشکیل رویه قضایی است، اما نظر دوم بر این اعتقاد است که چون رأی دادگاه تبدیل به عادت می‌شود، همین عادت عامل اصلی شکل‌گیری رویه قضایی است. لذا صدور احکام متعدد و مشابه در یک قلمرو خاص این نکته را به ما نشان می‌دهد که یک راه‌حل معین در دادگاه‌ها به صورت عرف و عادت درآمده و در آینده هم قابل تکرار است. پس، با این شرایط، رویه قضایی رویکردی را ایجاد می‌کند که بر اساس آن می‌توان پیش‌بینی کرد که قاضی در خصوص پرونده خاص مطروحه چه حکمی صادر خواهد کرد. با توجه به مطالب پیش گفته مشخص می‌شود که رویه قضایی زنجیره به هم پیوسته از آرای مشابه است که توسط محاکم مختلف تکرار می‌شود. با این حال، در رویه قضایی رکن مادی موجود است اما رکن معنوی وجود ندارد، زیرا در رویه قضایی که آن را عرف خاص دادگاه‌ها معرفی کرده‌اند،



دوام و استوار وجود دارد؛ یعنی آرای مشابه باید در طول زمان به صورت زنجیره به هم پیوسته تکرار شوند، ولی نکته اساسی و مهم آن است که تبعیت از رویه قضایی در عرف دادگاه‌ها الزامی نیست، لذا تبعیت قضات از رویه قضایی امری اختیاری است. با وجود آنکه در رویه قضایی خاص (آرای وحدت رویه) و بر اساس ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، رکن مادی و معنوی وجود دارد، اما موضوع بحث ما از رویه قضایی در این مقاله، رویه قضایی عام است.

۲. بررسی رویه قضایی

در این قسمت با توجه به مبانی نظری ارائه شده و در پرتو تحلیل آرای قضایی و انجام مصاحبه‌های ژرفایی با قضات دادگاه‌های کیفری یک استان خراسان رضوی، مهم‌ترین یافته‌ها ارائه می‌شوند. بر اساس یافته‌های حاصل از روش‌های کیفی، مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش عبارت‌اند از رد بزهکارانگاری بزه‌دیده تجاوز در رویه، عدم توجه به نظریه زنان نجیب و نانجیب و در نهایت، توجه به نظریه زنان نجیب و نانجیب: عاملی برای کاهش مجازات اعدام.

۲. ۱. رد بزهکارانگاری بزه‌دیده تجاوز در رویه

با تحلیل بیش از ده پرونده و انجام مصاحبه با قضات دادگاه‌های کیفری یک استان خراسان رضوی مشخص شد که ایده بزهکارانگاری بزه‌دیده تجاوز به طور کلی جایگاهی در رویه قضایی این استان ندارد. این در حالی است که برخی متخصصان بر اساس یافته‌های حاصل از مطالعات خود بر این اعتقاد هستند که عدم توانایی بزه‌دیدگان تجاوز در اثبات جرم آن‌ها را در مظان اتهام برقراری رابطه نامشروع قرار می‌دهد. (فرجی‌ها، ۱۳۹۷: ۲۱) با این حال، این نظر حداقل در مورد رویه غالب در دادگاه‌های کیفری یک استان خراسان رضوی صادق نیست.

یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای پرونده‌ها و انجام مصاحبه‌های ژرفایی با قضات نشان داد که در فرض عدم اثبات عنف توسط شاکی، قضات به طور کلی در عنوان اتهامی «برقراری رابطه نامشروع» برای بزه‌دیده ورود نمی‌کنند. به عبارت بهتر، به خلاف آن نظر که قائل به این است که در فرض عدم اثبات عنف، بزه‌دیده در



جایگاه متهم قرار می‌گیرد (فرجی‌ها، ۱۳۹۷: ۱۹)، در رویه، بزه‌دیده در جایگاه اصلی خود قرار می‌گیرد و علی‌القاعده به وی تفهیم اتهام نمی‌شود. به همین دلیل، در تمامی پرونده‌های مورد بررسی به جز یک مورد که این پرونده به طور مشخص به عنوان مؤید بزه‌کارانگاری بزه‌دیده بررسی می‌شود در فرض عدم احراز عنف، متهمان به جرم برقراری رابطه نامشروع به ۷۴ یا ۹۹ ضربه شلاق محکوم شده‌اند. نکته مهم دیگر آنکه در قسمت آخر انشای رأی که همان تعیین کیفر است، قضات هیچ استدلالی در مورد براءت بزه‌دیده نکرده‌اند. این در حالی است که عده‌ای بر این اعتقاد هستند که در صورت عدم احراز عنف، بزه‌دیده تفهیم اتهام و به مجازات اعمال منافی عفت محکوم می‌شود. با وجود این نظر، اما در رویه، عدم ورود در عنوان اتهامی «برقراری رابطه نامشروع» برای بزه‌دیدگان آنچنان در نظر قضات بدیهی است که به طور کلی، در انشای رأی در مورد بزه‌دیده هیچ نکته‌ای ذکر نمی‌شود.

یافته‌های حاصل از مصاحبه با قضات نیز در این حوزه جالب است. به زعم قضات محترم، عدم ورود آن‌ها به اتهام برقراری رابطه نامشروع برای بزه‌دیده در فرض عدم احراز عنف از مواردی است که با اعتراض برخی وکلا همراه می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، وکلای متهمان بر این باور هستند که چون بزه‌دیده ادعای رابطه جنسی به عنف را اثبات نکرده، لذا در برقراری رابطه رضایت داشته و از آن جهت که جرم زنا یک جرم طرفینی است، هر دو طرف باید به مجازات محکوم شوند. این ایده وکلا در واقع امری است که در رویه قضایی مورد پذیرش قرار نگرفته و در حالات مختلف، بزه‌دیده با حفظ جایگاه اصلی خود، مورد حمایت نظام قضایی قرار گرفته است. با این حال، رد بزه‌کارانگاری بزه‌دیده در رویه قضایی توأم با استدالات متقنی است که در ادامه بررسی می‌شوند.

۲.۱.۱. فقدان شرایط قانونی برای ورود به عنوان اتهامی بزه‌دیده

مسئله اول در خصوص عدم ورود به عنوان اتهامی بزه‌دیده فقدان شرایط قانونی است. با توجه رژیم قانون‌مندی آیین دادرسی کیفری، تمامی تصمیمات قضایی باید مبتنی بر قانون باشند؛ توسعه مفاهیم و معیارهای حقوق بشری و رعایت تدابیر و



تضمین‌های آن در دادرسی‌های کیفری از آشکارترین نشانه‌های مدنیت در جوامع بشری و از بارزترین شاخص‌های توسعه حقوقی محسوب می‌شود. (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۴۲) لذا مفاهیم و معیارهای حقوق بشری در دادرسی‌های کیفری، دارای نقش بنیادی هستند. بدین‌سان، اگر دولت‌ها در دادرسی‌های کیفری با اعمال قدرت و نقض قانون، مخالفان خود را در هم کوبند، از کرامت انسانی و حکومت مردم‌سالار نشانی نخواهد بود. با وجود این، یکی از شاخص‌های تضمین‌کننده حفظ کرامت انسانی، رعایت اصل حاکمیت قانون به مثابه یکی از مبانی مهم آیین دادرسی کیفری و تضمینی جهت حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی است. به همین دلیل است که قانونگذار در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت به رژیم قانونمندی فرایند کیفری تصریح کرده است.

با توجه به حاکمیت اصل قانون در دادرسی کیفری، تعقیب و تحقیق در خصوص جرایم منافی عفت از جمله تجاوز منوط به شرایط خاصی است که قانونگذار در ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی سال ۱۳۹۴ بدان اشاره کرده است. بر اساس این ماده، انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان‌یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضایی انجام می‌شود. بر اساس نظر قضات، در فرض تجاوز به عنف و در صورت عدم شکایت، مقامات تعقیب و تحقیق می‌توانند فرایند کیفری را آغاز کنند. با این حال، در مورد مسئله موردنظر این پژوهش، فرض ناظر بر حالتی است که بزه‌دیده تجاوز خود اقدام به شکایت کرده و در اثبات عنف ناکام مانده است. در این حالت در عمل برای شروع تعقیب یا تفهیم اتهام به بزه‌دیده باید شرایط قانونی موجود در ماده ۱۰۲ موجود باشد تا بتوان در عنوان اتهامی «برقراری رابطه نامشروع» برای بزه‌دیده ورود کرد. حال با بررسی فرض‌های ذکر شده در ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مشخص می‌شود که در فرض شکایت تجاوز و عدم توانایی در اثبات عنف، دلیل قانونی برای شروع تعقیب و تفهیم اتهام وجود ندارد، زیرا جرم در



مرئی و منظر عمومی نبوده، ویژگی سازمان یافتگی نداشته و مهم‌تر از همه شاکی خصوصی وجود ندارد، لذا در این حالت، به طور مشخص دلیل قانونی برای تفهیم اتهام به خانم وجود ندارد. به همین دلیل، قضات بر این اعتقاد هستند که در مورد عنوان اتهامی «برقراری رابطه نامشروع» به طور کلی صلاحیت قانونی برای ورود به مسئله وجود ندارد.

با وجود استدلال فوق که وجه غالب، مشهور و اشهر رویه قضایی است، اما در یک پرونده خاص، یکی از شعب دادگاه‌های کیفری یک مستقر در شهرستان قوچان، پس از ناتوانی بزه‌دیده در احراز عرف، در همان جلسه دادگاه اتهام «برقراری رابطه نامشروع» به وی تفهیم می‌شود و با این استدلال که جرم زنا، جرم طرفینی است و عدم اثبات عرف به معنای رضایت در برقراری رابطه بوده است، بزه‌دیده را مجرم می‌داند. همچنین در استدلال دادگاه برای احراز مجرمیت بزه‌دیده به آخرین دفاع وی اشاره شده که بر اساس آن بزه‌دیده گفته است: «من اشتباه کردم و تقاضای کمک دارم». در این پرونده، بزه‌دیده به ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد. با این حال، پس از فرجام‌خواهی بزه‌دیده در دیوان عالی کشور، شعبه دیوان حکم صادره را نقض بلاارجاع کرده است. استدلال دیوان آن است که فرجام‌خواه شاکی و بزه‌دیده بوده است و از حیث جنبه عمومی طرح دعوا صورت نگرفته است که طرفین جرم به مجازات محکوم شوند، لذا به طور کلی، تفهیم اتهام به شاکی، خلاف موازین قانونی بوده است. این مسئله نشان می‌دهد که دیوان عالی کشور هم ورود به عنوان اتهامی بزه‌دیده را غیرقانونی می‌داند.

۲.۱.۲. فقدان رابطه میان عدم اثبات عرف و مطاوعه

یکی دیگر از نکات قابل تأمل در آرای قضایی دادگاه‌های کیفری یک استان خراسان رضوی این است که از نظر قضات میان عدم اثبات عرف و مطاوعه هیچ رابطه‌ای وجود ندارد. بر این اساس، چنانچه، زن نتواند رابطه مبتنی بر عرف را احراز کند، این مسئله هرگز به معنای مطاوعه در برقراری رابطه جنسی نیست، زیرا بر اساس قانون مجازات اسلامی، اثبات هر جرم نیازمند ادله خاص خود است. بر اساس ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی، ادله اثبات جرم عبارت از «اقرار»،



«شهادت»، «قسامه» و «سوگند» در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است. بر اساس مواد ۱۷۲ و ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی، نصاب اقرار و شهادت در جرم زنا چهار مورد است. بر این اساس، برای اثبات جرم متهم باید چهار بار اقرار کند یا بزه‌دیده، چهار شاهد را معرفی کند. با این حال، نکته اساسی و مهم آن است که متهم علی‌القاعده اقرار به ارتکاب جرم زنای به عنف نمی‌کند، زیرا این مسئله مجازات مرگ را برای وی به همراه دارد. نکته مهمی که همین‌جا باید بدان اشاره کرد آن است که در اکثر شکایات تجاوز، متهمان به دلیل سنگینی حکم، در اکثر قریب به اتفاق موارد - و در تمامی پرونده‌های مورد بررسی - زنای ساده را می‌پذیرند و به راحتی به آن اقرار می‌کنند. فرض دیگر، ناظر بر معرفی چهار شاهد است. ماهیت خاص جرم تجاوز به نحوی است که در عمل این دلیل اثباتی هم منتفی می‌شود، لذا تنها دلیل باقی‌مانده، علم قاضی است. در این شرایط، قاضی بر اساس یقین حاصل از مستندات بین اقدام به صدور حکم می‌کند.

با این حال، در صورت عدم توانایی بزه‌دیده در اثبات زنا و عنف دو فرض قابل تصور است؛ حالت اول، آنکه عدم اثبات عنف به منزله رضایت در نظر گرفته شود. در این شرایط، بزه‌دیده خود در جایگاه متهم قرار می‌گیرد و ممکن است مجازات شود، اما فرض دوم با در نظر گرفتن بحث اثبات، رویکرد دیگری را مورد توجه قرار می‌دهد.

با وجود ادله ذکر شده در قانون مجازات اسلامی، ماهیت خاص جرم تجاوز به نحوی است که اثبات آن بسیار سخت است. به همین دلیل، قضات در آرای خود با علم به دشوار بودن اثبات زنا در گام اول و عنف در گام بعد، رابطه میان مطاوعه و عدم اثبات عنف را رد می‌کنند. بر این اساس، عدم توانایی در احراز عنف به معنای برقراری رضایت نیست، لذا در این شرایط، ممکن است تجاوز در عمل رخ داده باشد، اما چون بزه‌دیده توانایی اثبات آن را نداشته، جرم در دادگاه ثابت نمی‌شود. بدین سان، مشخص می‌شود که رویه قضایی دادگاه‌های کیفری یک استان خراسان رضوی در این حوزه نیز جالب توجه است. بر این اساس، عدم توانایی اثبات عنف به منزله رضایت نخواهد بود. تنها رأیی که در آن، عدم اثبات جرم به معنای مطاوعه



در نظر گرفته شده بود، همان رأی صادره توسط یکی از شعب دادگاه‌های کیفری یک مستقر در شهرستان قوچان بود که آن هم توسط دیوان عالی کشور نقض بلاارجاع شد.

۲.۲. عدم توجه به نظریه زنان نجیب و نانجیب

به خلاف نظری که معتقد است، نجابت موجب دسترسی زنان به عدالت و عدم نجابت مانع دسترسی زنان به آن می‌شود، اما در رویه قضایی دادگاه‌های کیفری یک استان خراسان رضوی به نظریه زنان نجیب و نانجیب توجه نمی‌شود. دلیل اصلی این امر، فقدان شرایط قانونی برای ورود در عنوان اتهامی «برقراری رابطه نامشروع» برای بزه‌دیدگان است، لذا آن‌هایی که مدعی هستند نجابت موجب احراز عنف و عدم نجابت باعث عدم احراز عنف می‌شود، بدون درک صحیح از قوانین موجود و رویه قضایی، مسائل نظری غیرواقعی را بیان می‌کنند. با این حال، نکته اساسی و مهم آن است که نظریه زنان نجیب و نانجیب هرگز منجر به تفهیم اتهام یا اعمال مجازات نسبت به بزه‌دیده نمی‌شود. برای شفاف شدن مسئله، عدم توجه به نظریه زنان نجیب و نانجیب در دو قالب رابطه دوستی قبلی و شکایات زنان روسپی بررسی می‌شود.

۲.۲.۱. عدم ورود به عنوان اتهامی بزه‌دیده در فرض وجود رابطه دوستی قبلی

توسل به اصل حاکمیت قانون در فرایند کیفری و پای‌بندی قضات دادگاه‌های کیفری یک استان خراسان رضوی به مفاد ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری موجب شده تا حتی در فرض وجود رابطه دوستی قبلی میان بزه‌دیده و تجاوز، قضات به عنوان اتهامی بزه‌دیده ورود نکنند. این در حالی است که نظر مخالف بر این اعتقاد است که وجود رابطه قبلی موجب می‌شود تا بزه‌دیده به عنوان زن نانجیب در نظر گرفته شود، عنف احراز نشود و هم‌زمان بزه‌دیده به مجرم تبدیل شود. بررسی پرونده‌ها و مصاحبه با قضات به طور کلی ادعای مطرح شده را رد کرد. بر این اساس، در اکثر پرونده‌ها وجود رابطه دوستی قبلی تغییری در حکم صادره ایجاد نمی‌کند و حتی در این پرونده‌ها نیز در مقام تعیین کیفر به برائت بزه‌دیده اشاره



نمی‌شود، زیرا بزه‌دیده به عنوان فرد متضرر از جرم اقدام به شکایت کرده و وجود رابطه دوستی قبلی به معنای مجرمیت و عدم توانایی در اثبات جرم به مفهوم رضایت در برقراری رابطه جنسی نیست.

به عنوان مثال، در پرونده با شماره کلاسه ۹۷۰۹...۰۴۹۴ خانم جوانی با مرد آرایشگر در فضای مجازی آشنا می‌شود. این دو پس از مدتی با یکدیگر قرار می‌گذارند تا مرد موهای خانم را در آپارتمان خودش اصلاح کند. بعد از حضور خانم در آپارتمان، رابطه جنسی میان آن‌ها برقرار می‌شود. خانم جوان بعد از این حادثه به اتهام تجاوز از مرد شکایت می‌کند. با این حال، عدم توانایی خانم در اثبات جرم موجب شد تا مرد به ۹۹ ضربه شلاق محکوم شود. در این پرونده، عدم ورود به عنوان اتهامی خانم به خوبی مؤید آن است که قضات به رابطه دوستی قبلی و نظریه زنان نجیب و نانجیب توجه نمی‌کنند. این در حالی است که رفتن به منزل دیگری از جمله مواردی است که نجابت زنان را از بین می‌برد و به همین دلیل، زن را شایسته رفتار تبعیض‌آمیز و رفتارهای ناشایست نظام کیفری می‌کند. با وجود این نکات که در نظره زنان نجیب و نانجیب آمده، اما قضات بدون توجه به وجود رابطه دوستی قبلی، متعرض رابطه جنسی خانم با مرد نشده‌اند.

در پرونده دیگر به شماره کلاسه ۹۹۰۹...۰۲۹۳، خانمی با پزشک خود دوست می‌شود و پس از مدتی به منزل وی می‌رود. بعد از حضور در منزل، خانم با لباس‌های خون‌آلود از منزل خارج می‌شود و اقدام به شکایت به جرم تجاوز می‌کند. در این پرونده نیز متعاقب عدم اثبات تجاوز، متهم به ۹۹ ضربه شلاق محکوم شد. در پرونده به شماره کلاسه ۹۸۰۹...۱۱۶۴ خانم متأهل با دوست پسر دوران مجردی خود رابطه مجدد برقرار می‌کند. بعد از شدت رابطه‌ها، یک روز بعد از دورزنی در سطح شهر، مرد خانم را به منزل می‌برد و با وی رابطه جنسی برقرار می‌کند. خانم به اتهام تجاوز از مرد شکایت می‌کند. با این حال، عدم توانایی بزه‌دیده در اثبات جرم موجب می‌شود که متهم به صد ضربه شلاق محکوم شود. در این پرونده نیز قضات در عنوان اتهامی بزه‌دیده ورود نکرده‌اند.



در دو پرونده دیگر به شماره کلاسه‌های ۹۵۰۹ ... ۰۱۶۶ و ۹۹۰۹ ... ۰۵۱۸ متهمان با زنان شوهردار رابطه جنسی برقرار کرده‌اند. متعاقب شکایت خانم‌ها مبنی بر وقوع جرم تجاوز، دادگاه با عدم احراز عنف، متعرض عنوان اتهامی خانم‌ها نشده است. در این مثال‌ها به نحو بارزتری می‌توان عدم توجه قضات به نظریه زنان نجیب و نانجیب را مشاهده کرد، زیرا بر اساس این نظریه، رابطه زن شوهردار با دوست پسر قبلی از جمله مواردی است که موجب رفتارهای تبعیض‌آمیز نظام کیفری و از موجبات عدم دسترسی زنان قربانی تجاوز به عدالت می‌شود. با این حال، حتی در این پرونده‌ها هم قضات در عنوان اتهامی بزه‌دیده ورود نکردند.

نکته بسیار اساسی و مهم در خصوص آرای صادره آن است که متعاقب فرجام‌خواهی، تمامی احکام صادره توسط دیوان عالی کشور ابرام شدند. این مسئله به خوبی می‌تواند مؤید رویه کلی حاکم بر نظام قضایی ایران در این حوزه باشد، زیرا قضات شعب مختلف دیوان عالی ضمن تأیید احکام فوق نشان داده‌اند که آن‌ها نیز به نظریه زنان نجیب و نانجیب توجه نمی‌کنند. هم‌زمان نقض بلاارجاع پرونده مورد بحث در قسمت ابتدایی که در آن بزه‌دیده به عنوان مجرم مجازات شده بود، نشان می‌دهد که در دیوان عالی کشور در خصوص رد بزه‌کارانگاری بزه‌دیده جرم تجاوز دارای یک انسجام رأی‌محور و استنباط دقیق است.

۲.۲.۲. عدم ورود به عنوان اتهامی بزه‌دیده در فرض شکایت زنان روسپی

یکی دیگر از مسائل جالب توجه که حاکی از عدم توجه به نظریه زنان نجیب و نانجیب است، عدم ورود به عنوان اتهامی بزه‌دیده در فرض شکایات زنان روسپی است. بر اساس یافته‌های حاصل از مصاحبه با قضات، در بسیاری از موارد شکایاتی که تحت عنوان تجاوز مطرح می‌شوند، متعلق به زنان روسپی هستند که نتوانسته‌اند پول خود را دریافت کنند یا به عنوان مثال، قرار بوده با یک مرد رابطه داشته باشند، اما دو یا چند مرد با آن‌ها رابطه برقرار کرده‌اند. در این شرایط، آن‌ها از حربه شکایت واهی کمک می‌گیرند تا با ترساندن متهمان، پول خود را وصول کنند. بر اساس یافته‌ها، در این پرونده‌ها نیز قضات بر اساس شواهد و قرائن و نیز تجربه



بالا متوجه اصل قضیه می‌شوند، اما از ورود در عنوان اتهامی بزه‌دیده خودداری می‌کنند، زیرا دلیل قانونی برای این امر وجود ندارد.

یکی از پرونده‌های بررسی شده در این پژوهش در این حوزه جالب توجه است. پس از بررسی پرونده مشخص شد که خانمی از مردی به اتهام تجاوز شکایت کرده است. وی مدعی بوده که برای نظافت منزل به ساختمان متهم رفته و وی در این حین به او تجاوز کرده است. در این پرونده، شاکی هیچ دلیلی برای اثبات جرم ارائه نمی‌دهد و به قاضی پرونده می‌گوید: «در صورتی که متهم دو میلیون تومان به وی بدهد، رضایت می‌دهد». متهم دو میلیون تومان را به شاکی می‌دهد و پرونده مختومه می‌شود. بعد از مطالعه این پرونده، انجام مصاحبه با قاضی رسیدگی‌کننده نشان داد که پرونده مورد اشاره از مواردی بوده است که شاکی در واقع یک زن روسپی بوده است. بر اساس نظر قاضی محترم، شرایط و اوضاع و احوال پرونده به خوبی نشان می‌داد که زن روسپی به دلیل ناتوانی در وصول پول خود اقدام به شکایت کرده بود، لذا در این حالات، با وجود آنکه قضات بر اساس شرایط متوجه این مسئله می‌شوند که رابطه جنسی مبتنی بر رضایت بوده، اما با توسل به اصل حاکمیت قانون و اصل برائت، از ورود در عنوان اتهامی روسپیان خودداری می‌کنند. با این حال، بر اساس نظر قضات محترم، طرح شکایات واهی روسپیان برای وصول پول خود، از یک سو، شأن نظام قضایی را از بین می‌برد و از سوی دیگر موجب می‌شود تا دادگاه‌های کیفری یک مشغول پرونده‌های غیر واقعی شوند. با این حال، چون در سامانه «ثنا» شکایات افراد ثبت می‌شود، در عمل، روسپیان نمی‌توانند اقدام به شکایات متعدد در قالب جرم تجاوز کنند.

۲.۳. توجه به نظریه زنان نجیب و نانجیب، عاملی برای کاهش مجازات اعدام

نظریه زنان نجیب و نانجیب در احراز مجرمیت برای شگاتی که قادر به اثبات ادعای خود نیستند، کاربرد ندارد. به همین دلیل، حتی با شکایت زن شوهردار مبنی بر تجاوز در صورت وجود رابطه قبلی با متهم و یا شکایات روسپیان، رویه دادگاه‌های کیفری یک استان خراسان رضوی آن است که در عنوان اتهامی بزه‌دیده



ورود نکند. این امر که یکی از مهم‌ترین جلوه‌های دسترسی زنان قربانی تجاوز به عدالت است، موجب احقاق حقوق و به رسمیت شناخته شدن آن‌ها در نظام کیفری می‌شود. لذا گام اول در عدم توجه به نظریه زنان نجیب و نانجیب موجب می‌شود تا شکات با مجازات مواجه نشوند.

با وجود این، قضات از منظر دیگر به نظریه زنان نجیب و نانجیب توجه می‌کنند. بر اساس یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های ژرفایی، وجود رابطه دوستی قبلی، ورود به منزل دیگری و .. به عنوان آنچه که موجب از بین رفتن نجابت زنان می‌شود، در قالب نظریه «سرزنش‌پذیری» مورد توجه قرار می‌گیرد. در این شرایط، امعان نظر به نظریه زنان نجیب و نانجیب محملی برای عدم احراز عنف و بالتبع رهایی از صدور حکم مجازات اعدام می‌شود. بر اساس نظرات قضات، مجازات اعدام سنگین‌ترین حکم قانونی و صدور آن همواره با شک و تردیدهای بسیاری همراه است. علاوه بر آن، اصل احتیاط در دماء و پرهیز از محکومیت بی‌گناهان همواره موجب می‌شود تا قضات در صدور حکم اعدام وسواس به خرج دهند. به همین دلیل، چون در جرم تجاوز مجازات اعدام است، نظریه زنان نجیب و نانجیب از این جهت مورد توجه قرار می‌گیرد تا بر اساس آن، محملی برای عدم اجرای مجازات اعدام پیدا شود. با این حال، نکته اساسی و بسیار مهم آن است که حتی در این حالات، بزه‌دیدگان مجرم محسوب نمی‌شوند.

با توجه به این مسئله توجه به نظریه زنان نجیب و نانجیب موجب می‌شود تا قضات با یک نگاه انسانی، در راستای کاهش مجازات اعدام حرکت کنند. این در حالی است که نظریه زنان نجیب و نانجیب با یک رویکرد فمینیستی، قائل به آن است که اعمال این نظریه در دادگاه‌ها موجب نقض دادرسی منصفانه و ظلم به زنان می‌شود. با این حال، به نظر می‌رسد که در رویه دادگاه‌های کیفری یک استان خراسان رضوی، توجه و عدم توجه به نظریه زنان نجیب و نانجیب با یک رویکرد انسانی و فارغ از نگرش‌های افراطی فمینیستی همراه است. بدین ترتیب، در حالت اول، عدم توجه به این نظریه موجب می‌شود تا قضات به عنوان اتهامی بزه‌دیدگان

ورود نکنند و در حالت دوم، توجه به این نظریه موجب کاهش مجازات اعدام می‌شود.

نتیجه‌گیری

یکی از نظریه‌های مهم در باب شناسایی مشکلات زنان قربانی تجاوز که در مطالعات فمینیستی غربی مطرح شده، رویکرد بزهکارانگاری بزه‌دیده در جرایم جنسی است. بر اساس این رویکرد، در برخی شرایط، نه تنها، احتمال احراز و اثبات العنف بسیار کم است، بلکه بزه‌دیدگان خود به عنوان مجرم شناخته و مجازات می‌شوند. این رویکرد که در باب شناسایی موانع دسترسی زنان قربانی تجاوز به عدالت مطرح شده، با یک نگاه انتقادی، رویکرد نظام کیفری را مردسالارانه می‌داند و آن را به نقد می‌کشد، زیرا بر این اعتقاد است که وجود رابطه دوستی قبلی و دیگر نشانه‌های دال بر عدم پاکدامنی نباید در جرم تجاوز مورد توجه قرار گیرد.

یافته‌های این پژوهش ضمن رد نظر فوق، به این نتیجه رسید که نه تنها رویکرد بزهکارانگاری بزه‌دیده در رویه قضایی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه در مورد شکایت زنان روسپی نیز قضات در عنوان اتهامی «برقراری رابطه جنسی نامشروع» ورود نمی‌کنند، زیرا شرایط و مفاد ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری در این حوزه موجود نیست. علاوه بر آن، رویه دیگری که مورد توجه قضات است، عدم توجه به رابطه قبلی میان متهم و بزه‌دیده است. به همین دلیل، در رویه قضایی قاعده نانوشته‌ای شکل گرفته که می‌توان آن را قاعده «ممنوعیت استناد به روابط قبلی در جرم تجاوز» نامگذاری کرد. بر این اساس، وجود رابطه قبلی هرگز به معنای مطاوعه در برقراری رابطه جنسی نیست؛ اما در مقام جمع‌بندی و بیان نکته پایانی باید گفت که توجه افراطی به حقوق زنان در بستر رویکردهای فمینیستی در ایران تبعات بسیار زیادی دارد. شاید این نظریه در خارج از کشور دارای کاربرد باشد، اما تأکید بر آن در ایران موجب رشد اعدام‌گرایی می‌شود. حامیان افراطی حقوق زنان، عدم نجابت را دلیلی بر عدم احراز العنف می‌دانند. حال پرسش مهمی که می‌توان از این متخصصان پرسید آن است که دسترسی به عدالت و احراز العنف در جرم تجاوز چه نتیجه‌ای به همراه خواهد داشت؟ بدون شک، احراز العنف در قالبی چون دسترسی





به عدالت! در ایران موجب مجازات اعدام می‌شود. به همین دلیل، اصرار بر دسترسی به عدالت برای زنان موجب رشد اعدام می‌شود. شاید در این بستر، بزه‌دیده نیز خود راضی به اعدام متجاوز نباشد و بر رویه‌های ترمیمی بیش‌تر تأکید کند. به همین دلیل، به نظر می‌رسد که رویکرد قضات در توجه به نظریه زنان نجیب و نانجیب در عدم احراز عنف، بیش از آنکه ناشی از مردسالاری باشد، نشئت گرفته از یک رویکرد انسانی در جهت کاهش مجازات اعدام است.

منابع و مآخذ:

- رابعیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰)، بزه‌دیده شناسی، ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- _____ (۱۳۹۰)، بزه‌دیده شناسی حمایتی، چ ۲، تهران: نشر دادگستر.
- سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی کجروی، چ ۹، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
- سماواتی پیروز، امیر (۱۳۸۸)، ناتوانان بزه‌دیده در پرتو رهیافت‌های جرم‌شناسی و قوانین کیفری در حقوق ایران و انگلستان، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- شاهیده، فرهاد (۱۳۹۱)، مطالعه مبانی بزه‌دیده‌شناسی نخستین (علمی) در قانون مجازات اسامی و چگونگی اعمال آن در آرا دادگاه‌ها، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- شریف‌زاد، زهرا (۱۳۹۳)، تقابل تضاد میان حقوق و منافع بزه‌دیدگان با ملاحظات و دغدغه‌های نهادهای عدالت کیفری در ایران، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.
- فرجی‌ها، محمد (۱۳۹۷)، جزوه جامعه‌شناسی کیفری، دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.
- فریدمن، جین (۱۳۹۴)، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، چ ۴، تهران: نشر آشیان.



- ناظریان، حسین و همکاران (۱۳۹۸)، موانع دسترسی زنان متهم به جرایم جنسی به عدالت در پرتو نظریه مدونا- حور، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۹، ش ۱، ص ۲۲۱-۲۰۹.

- Carolyn, H. R, Young (۲۰۰۲) *New Visions of Crime Victims* (first ed.). US and Canada: University of Oxford, HART PUBLISHING: ۷۹

- Curthoys, Ann (۲۰۱۷) *Australian Feminism since ۱۹۷۰, Australian Women: Contemporary Feminist Thought*, Oxford University Press Melbourne

- Lenton, R. L. (۲۰۱۸). *Feminist Versus Interpersonal Power Theories Of Wife Abuse Revisited*. Canadian Journal of Criminology, ۳۷(۴), P ۵۶۷-۵۸۲.

- Leyton, Daniel (۲۰۱۴). *Social Structure, Its Epistemological Uses, And the Construction of the Subject in Bourdieu's Sociology*. Universum, Vol. ۲ , N. ۲۹, Universidad De Talca, Pp. ۱۶۹-۱۸۳.

- Logan, a. (۲۰۱۰), *Feminism and Criminal Justice A Historical Perspective* (five ed.). magmilan: University of Kent, UK

- Meieram Robert F. and Terance D. Miethe (۱۹۹۳), *Understanding Theories of Criminal Victimization, crime and Justice journal, volume ۱۷*

- Merton, Robert K. (۱۹۵۷). *The Role-Set: Problems in Sociological Theory*. The British Journal of Sociology ۸, ۱۰۶-۱۲۰.

- Siegel, L., Brown, G., and Hoffman, R. (۲۰۰۶). *Criminology: The Core*. Ontario, Nelson Education.

- Smith, M. D. (۱۹۹۰) *Patriarchal ideology and wife beating: A test of a feminist hypothesis*. Violence and Victims, ۵(۴) , p ۲۵۷-۲۷۳.

- Tapper, M. 'Can a Feminist be a Liberal?', *Australasian Journal of Philosophy, Supplement to. Vol. ۶۴, June ۱۹۸۶: ۳۷-۴۷*

- Thompson, D.(۲۰۱۶). Women and Nineteenth-Century Radical Politics: A Lost Dimension. In Mitchell, J. And Oakley, A.
- Triggs, Gillian,(۲۰۰۹), Human rights and access to justice,(Legal Aid and Access to Justice Commonwealth of Australia).
- William Wilbanks,(۲۰۰۶), Are Female Felons Treated More Leniently by the Criminal Justice System? ۳ Just. Q.